

شبیه‌شناسی «لعن» در زیارت عاشورا

دکتر فاطمه سادات علوی علی‌آبادی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۷

چکیده

زیارت عاشورا جزو زیارات مشهور و مجرب است که علمای بزرگ شیعه در قرون متمادی بر آن تأکید نموده‌اند. لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از مهم‌ترین بخش‌های زیارت عاشورا به شمار می‌رود که موجب خرده‌گیری و طرح شبهه معاندان و منافقان گردیده است. آنان مدعی هستند متن زیارت عاشورا که مشتمل بر لعن‌های متعدد و بخصوص لعن خلفاست با قرآن کریم و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام منافات دارد. در این پژوهش که از نوع تاریخی است در مرحله گردآوری، به روش کتابخانه‌ای و در مرحله تبیین به شیوه توصیفی - تحلیلی، جایگاه «لعن» و «سب» در قرآن و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اولاً در هیچ فرازی از زیارت عاشورا، نامی از خلفا برده نشده است؛ ثانیاً آن چه در قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام نهی شده، سب است و هیچ موردی وجود ندارد که از لعن شیطان، کفار، اهل کتاب، منافقین و برخی مسلمانان (و حتی برخی صحابه) که مرتکب کارهای خلاف شرع شده‌اند، نهی شده باشد.

کلیدواژگان: زیارت عاشورا، وحدت، لعن، سب، شبهه.

۱. استادیار جامعه‌المصطفی fsalavi2014@gmail.com

زیارت عاشورا یکی از منحصربه فردترین زیاراتی است که در مناسبت های مختلف به خواندن آن سفارش شده است. علما، عرفاء و عوام از ناحیه این زیارت به مقاماتی رسیده اند و بسیاری از بزرگان در خواندن روزانه زیارت عاشورا مداومت داشته اند؛ به نحوی که حتی بعضی از بزرگان در مواقعی که بیمار بوده اند یا کسالتی داشته اند، برای خواندن آن نایب می گرفته اند. یکی از مهم ترین فقرات زیارت عاشورا، لعن های این زیارت است که بر دو نوع است: در لعن های عام زیارت عاشورا، دوازده طبقه لعن وجود دارد؛ مانند: «فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَزَبَكُمْ اللهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ» و لعن های خاص، به بعضی از سرکرده های ظلم تعلق گرفته است، مانند: «وَلَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَلَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللهُ شَمِرًا...» (article.tebyan.net).

زیارت شریف عاشورا علاوه بر نسخه رایج که اولین منبع آن، نسخه های خطی متأخر مصباح المتعجد شیخ طوسی است دو گونه دیگر نیز دارد که در کامل الزیارات ابن قولویه قمی و نسخه های متقدم مصباح المتعجد شیخ طوسی نقل شده اند. در هیچ یک از نسخه های غیر رایج این زیارت، عبارت «وَأَبْدَأُ بِهِ أَوْلَادَهُمُ الثَّانِيَةَ وَالثَّلَاثَةَ وَالرَّابِعَةَ» به این گونه نیست. دکتر مهدی ایزدی در مقاله «تحلیل و نقد یکی از فقرات نسخه رایج زیارت عاشورا» گونه های مختلف این عبارت را با یکدیگر مقایسه و نسخه رایج را مورد نقد و بررسی قرار داده است. ایشان نسخه کامل الزیارات و نسخه متقدم مصباح المتعجد را دارای قدمت بیشتر و سازگاری بیشتر با سیره ائمه علیهم السلام در انشای زیارت های مأثور می داند (ایزدی و ملکی معاف، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۷۹).

در بین علمای بزرگ معاصر، علامه عسکری رحمته الله علیه که زیارت عاشورای مشهور و معروف را دارای مؤیدات و توثیقات خبری و غیر قابل تشکیک دانسته^۱ و خود ملتمز به خواندن آن

۱. برای آشنایی بیشتر با مباحث رجالی سند زیارت عاشورا، به دو کتاب ارزشمند «شفاء الصدور فی شرح

بوده است در کتاب منتخب الادعیه، در نقل زیارت عاشورا به متن مندرج در کامل الزیارات اعتماد کرده و آن را آورده است. در کامل الزیارات که از لحاظ تاریخ جمع آوری، به مصباح المتجهد شیخ طوسی تقدم دارد، به لعن دشمنان آل محمد علیهم السلام و لعن یزید، ابن زیاد، آل مروان و آل امیه تصریح شده و اشاره ای به اشخاص دیگر وجود ندارد و این با لعن مندرج در مفاتیح الجنان منطبق نیست. علامه عسکری این متن را برای ایجاد وحدت بین مسلمین، بر متن مندرج در مفاتیح - به نقل از مصباح - ترجیح داده و حتی معتقد است این فقره مورد اختلاف، در نسخه های قدیمی مصباح نیز دیده نمی شود (www.pirastefar.ir).

تفاوت نظر اندیشمندان شیعه در مورد عبارت «وَأَبْدَأُ بِهِ أَوْلَاءَ ثَمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ»، هرگز شوق و رغبت شیعه به خواندن این زیارت قدسی را کاهش نداده است. جایگاه و عظمت خاص زیارت عاشورا نزد شیعه به خاطر دورکن است: رکن نخست زیارت عاشورا، «تولی» است که با سلام های آن، ارتباط با امامان معصوم علیهم السلام برقرار گردیده و وجه اشتراک همه دوستداران و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام می گردد و در معنای خاص آن، ولایت پذیری آنان نسبت به امامان معصوم علیهم السلام را رقم زده و در گامی فراتر، انتظار حقیقی برای ظهور قائم آل محمد علیهم السلام را فراهم می سازد.

رکن دیگر زیارت عاشورا که در حقیقت، رکن اساسی آن به عنوان شاخصه ویژه در اعتقاد شیعه به شمار می آید، «تبری» و «بیزاری» از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است که به عنوان وجه تمایز مذهب شیعه از دیگر مذاهب، مطرح می گردد و مرزهای اعتقادی آنان را متمایز می سازد تا پیروان این آیین با نمایان ساختن این مرزها، «حب» و «بغض» خود را آشکار سازند و همواره بین حق و باطل، خیر و شر، عدل و ظلم و حسین و یزید، یک طرف را برگزینند (عصیری، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۲۰۷).

اما ادعای تفرقه افکنی زیارت عاشورا، شبهه ای است که باید در مجامع علمی شیعه، پاسخ مستدل بر آن ارائه گردد تا مانع از رسیدن شبهه اندازان و تفرقه افکنان به اهداف

زیاره العاشوراء تألیف آیت الله میرزا ابوالفضل تهرانی رحمته الله که از شاگردان میرزای شیرازی بود و نیز «اللؤلؤ النضید فی شرح زیاره مولینا ابی عبدالله الشهید» نگارش آیت الله شیخ نصرالله شبستری رحمته الله مراجعه فرمایید.

پلیدشان گردد. در این زمینه تاکنون کتاب‌ها و مقالات علمی - پژوهش تدوین نشده است. نوآوری پژوهش حاضر، پاسخ به شبهات معاندان و مخالفان شیعه در خصوص «توهین به خلیفه اول و دوم و سوم» در زیارت عاشورا است.

فرق «لعن» و «سب»

«لعن» چنان‌که از النهایه (ابن الاثیر، ۱۳۶۷: ۲۵۵/۴) و المصباح المنیر (المقبری الفیومی، ۱۴۱۴: ۵۵۴/۲) و مقائیس اللغه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۵۲/۵) استفاده می‌شود، به معنای طرد و تبعید است و لعنت، از جانب خدای تعالی به معنای طرد از مقام قرب و تبعید از جوار رحمت خود است و از جانب خلق، به معنای نفرین و درخواست این طرد و تبعید از جانب خداوند است.

در قرآن کریم، ۴۱ آیه وجود دارد که واژه «لعن» و مشتقات آن در آن‌ها به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۸: ۶۴۹-۶۵۰). از آن جمله آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾. (بقره: ۱۵۹)

علامه طباطبایی در ذیل قسمت پایانی این آیه شریفه می‌فرماید:

لعنت خدا، به این معنا است که خداوند، ایشان را از رحمت و سعادت دور می‌کند و لعنت کندگان، نفرین و درخواست لعنت خداست. (طباطبایی، بی تا: ۱/ ۵۸۷)

«سب» در لغت، معانی مختلفی دارد. این کلمه مصدر باب «سبَّ یسبُّ» به معنای دشنام دادن و ناسزاگفتن است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۲۸/۲). در متون فقهی تعاریف متعددی برای سب ارائه شده است که وجه مشترک آن‌ها، شرط قصد اهانت و وارد کردن نقص بر شخص مسبوب است (گرایلی، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۴۰). در نتیجه هر سخنی که به قصد تحقیر و اهانت و ایراد نقص بردیگری بیان شود، سب به شمار خواهد آمد (انصاری، ۱۴۱۰: ۱۹۶/۱).



نهی از سب در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ (انعام: ۱۰۸)

[به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آن‌ها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند! این چنین برای هرامتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد [و پاداش و کیفر می‌دهد].

۱. از فرمایش مرحوم شیخ طوسی در تفسیر التبیان در شأن نزول آیه فوق چنین استفاده می‌شود که گروهی از مسلمان‌ها، خدایان و بت‌های مشرکان را دشنام می‌دادند. ابوجهل گفت:

ای محمد! یا دشنام به معبودهای ما را ترک می‌کنی و یا این‌که ما هم معبود تو را دشنام خواهیم داد. (طوسی، بی تا: ۲۳۲/۴)

در این جا بود که این آیه شریفه نازل شد.

۲ در تفسیر قمی ذکر شده که از امام صادق علیه السلام معنای این حدیث نبوی سؤال شد که می‌فرماید:

إِنَّ الشِّرْكَ أَخْفَىٰ مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَىٰ صَفَاءِ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمًا؛

همانا شرک از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه رنگ آن هم در شب تاریک مخفی‌تر است.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

كَانَ الْمُؤْمِنُونَ يَسُبُّونَ مَا يَعْبُدُ الْمُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَسُبُّونَ مَا يَعْبُدُ الْمُؤْمِنُونَ فَهَمَىٰ اللَّهُ عَنْ سَبِّ أَهْلِهِمْ لِكَيْ لَا يَسُبَّ الْكُفَّارُ إِلَهَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَكُونَ الْمُؤْمِنُونَ قَدْ أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ فَقَالَ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ؛ (قمی، ۱۳۶۳/۱: ۲۱۳)

مؤمنان همواره خدایان مشرکان را دشنام می دادند و آن‌ها نیز در واکنش، معبود مؤمنان را سب می کردند. پروردگار متعال هم با این آیه کریمه، مؤمنان را از این کار بازداشت تا این که کفار، معبود آن‌ها را دشنام ندهند؛ زیرا اگر مؤمنان، معبود آن‌ها را دشنام دهند و آنان نیز در پاسخ معبود مؤمنان را دشنام دهند، در حقیقت مؤمنان دچار شرک خفی شده اند. یعنی بدون این که خود بفهمد درجاتی از شرک دارند.

۳ در تفسیر عیاشی ذکر شده که عمر الطیالسی، تفسیر همین آیه مورد بحث را از امام صادق علیه السلام پرسید. شرح این گفت و گو چنین است:

يَا عُمَرُ رَأَيْتَ أَحَدًا يَسُبُّ اللَّهَ. فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَكَيْفَ؟ مَنْ سَبَّ وَلِيَّ اللَّهِ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ؛ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲/۳۰۶)

ای عمر آیا تاکنون کسی را دیده ای که خداوند را دشنام دهد؟ عمر می گوید: عرض کردم فدای شما شوم چگونه چنین چیزی ممکن است؟! فرمود: کسی که ولی خدا را دشنام دهد خداوند را دشنام داده است.

۴. کلینی در کافی، نامه ای را از امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان نقل می کند که در قسمتی از آن نامه چنین آمده است:

إِيَّاكُمْ وَسَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَقَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ أَتَاهُكَ سَبُّ اللَّهِ وَمَنْ أَظْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنْ اسْتَسَبَّ لِلَّهِ وَلِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَهَلَّا مَهَلًا فَاتَّبِعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۸-۸)

از دشنام دادن به دشمنان خدا بر حذر باشید، در هر جایی که صدای شما را بشنوند تا مبادا آنان از روی عداوت و نادانی به خداوند دشنام دهند. برای شما شایسته است که کیفیت و محدوده سب آن‌ها به خاطر خدا را بیاموزید. همانا کسی که اولیای الهی را دشنام دهد، کارش به دشنام خداوند کشیده می شود. نزد خداوند چه کسی ظالم تر است از شخصی که خدا و اولیای او را در معرض دشنام قرار دهد؟ پس آرامش و سکون داشته باشید و شتاب زده عمل نکنید. مطیع امر خداوند باشید. و لا حول و لا قوة الا بالله.

۵. شیخ صدوق نیز در کتاب *الاعتقادات* از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه مورد بحث چنین نقل می‌کند:

لَا تَسُبُّوهُمْ فَإِنَّهُمْ يَسُبُّوا عَلَيْكُمْ؛ (صدوق، ۱۳۷۱: ۱۰۷)
آن‌ها را دشنام ندهید؛ زیرا آن‌ها نیز شما را دشنام خواهند داد.

۶. به امام صادق علیه السلام عرض کردند:

إِنَّا نَرَى فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُعَلِّنُ بِسَبِّ أَعْدَائِكُمْ وَيَسْمِيهِمْ فَقَالَ عليه السلام: مَا لَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ
تَعَرَّضَ بِنَا...؛ (همو)

ما در مسجد شخصی را دیدیم که آشکارا و با بردن نام، دشمنان شما را سب می‌کرد. امام [با ناراحتی] فرمود: چیست بر او؟ خداوند لعنتش کند که به ما تعرض کرد. (یعنی: این شخص با این عمل، چه چیز به دست می‌آورد غیر از این که باعث شود آن‌ها هم مقابله به مثل کرده و ما را لعن کنند؟)

۷ این روایت از امام باقر علیه السلام است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود:

سرپنهان مرا در پنهان خود کتمان کن و با دشمنان من و خودت، آشکارا مدارا کن.
آن‌گاه فرمود:

وَلَا تَسْتَسِيبْ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهَارِكَ مَكْنُونِ سِرِّي فَتَشْرِكَ عَدُوِّي وَعَدُوْكَ فِي سِرِّي؛
(نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۷/۱۲)

با علنی کردن اسرارم، مرا در معرض دشنام دشمنان من و خودت قرار مده؛ چرا که در غیر این صورت، تو هم شریک آن‌ها در این سب شده‌ای!

با توجه به آیه و روایات فوق، چنین نتیجه می‌گیریم:

۱. قانون وقاعده اولی، استفاده از گفتار نرم، زیبا، متین و برهانی با همه انسان‌ها است.
در این دستور هم تفاوتی میان مؤمن و غیر مؤمن نیست؛ زیرا به صورت مطلق فرمود:

﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ (بقره: ۸۳)

با مردم به نیکی سخن گوید.

البته تبصره‌ای بر این قاعده و قانون اولی وارد است و آن این که به صورت محدود و در

حالت اضطراب و ناچاری، برای تحریک یک انسان برای شکوفا شدن فطرتش و هم‌چنین به سبب آشنایی دیگران با حقایق، علاوه بر لعن، سبب نیز جایز است.

تبصره‌ای بر این تبصره نیز وارد شده و آن تبصره چنین است: در این سبب باید بازتاب‌های منفی و مثبت آن ارزیابی شود. اگر بازتاب مثبت آن بیشتر بود، انجام شود؛ اما اگر بازتاب منفی آن بیشتر بود، در آن شرایط استفاده از سبب ممنوع می‌شود.

۲. بازتاب منفی سبب با ذکر نام در مورد شخصیت‌های بارز و سرشناس «کفر»، «شرک» و «نفاق»، بیشتر از سبب به صورت کلی و عناوین عام است. هم‌چنین این تبصره بر تبصره، بیشتر در حوزه الفاظی است که نمونه‌اش در قرآن کریم نیامده باشد تا سبب با الفاظی قرآنی مثل «آف» و «رجس». در یک کلام فقیه باید همواره در عمل به این دو تبصره مرجحات باب تراحم را ملاحظه کرده و اهم آن‌ها را برگزیند.

۳. هرگز از آیه و روایات نمی‌توان تقدسی ریشه‌ای و اصیل برای به اصطلاح مقدسات آنان تصور کرد، بلکه ظاهر آیه و روایات این است که مفسده سبب آن‌ها و مقدساتشان در خود سبب نیست، این مفسده در تالی فاسد و بازتاب منفی آن است؛ مفسده‌ای به نام برانگیخته شدن احساسات مشرکان برای دشنام به مقدسات اصیل و ریشه‌ای مسلمین. از این رو در روایات قید «حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ؛ هر جا که صدای شما را می‌شنوند» و نیز قید «آشکارا سبب کردن» مطرح شده است.

۴. به تصریح فقیه نامدار شیعه مرحوم شیخ انصاری به دلیل آیه مذکور همان‌گونه که سبب خدا و مؤمنین حرام قطعی است، هرگونه زمینه‌سازی برای تحقق این گناه بزرگ نیز حرام است. از جمله نمونه‌های این زمینه‌سازی، ایجاد انگیزه بر سبب خدا و مؤمنین است که در اثرا ایجاد عناد و دشمنی است که به سبب سبب ما انجام می‌شود (انصاری، ۱۴۱۰: ۱۹۷/۱).

۵. هرگز آیه فوق به معنای زندگی مسالمت‌آمیز با «جبت» و «طاغوت» و «بت پرستان» نیست و در همه حالات اصل «برائت» و «بغض فی الله» اصلی خدشه‌ناپذیر، مسلم و قطعی است.

بنابراین از آیه و روایات یاد شده هرگز نفی تبصره اول استفاده نمی‌شود، بلکه این آیه و

روایات با بیانی که شد تبصره‌ای بر تبصره هستند، اما به هر حال آزادی عمل در لعن (دور باش گفتن از رحمت الهی) بیش از سب و دشنام است.

تبصره‌ای دیگر: علاوه بر بازتاب منفی ایجاد عناد، تبصره دیگری هم وجود دارد؛ آن تبصره این است که اگر سب و یا حتی لعن صریح و با ذکر نام و نشان باعث شود که فضایی هیجانی ایجاد شده و در نتیجه جاهلان قاصر نتوانند به خوبی حق را بشناسند، استفاده از چنین روشی پسندیده و راجح نیست (عندلیب، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۱۸). علت این که علی علیه السلام در جنگ صفین بزرگانی مثل «حُجْر بن عدی» و «عمرو بن حَمِق» را از آشکارا لعن کردن شامیان منع فرمود، از این جهت بود. حُجْر بن عدی و عمرو بن حَمِق، در میان مردم از اهل شام برائت جسته و آن‌ها را لعن می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال آن‌ها فرستاده و دستورات از کارشان دست بردارند. آن دو نزد حضرت آمدند و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: بله. عرض کردند: آیا آن‌ها بر باطل نیستند؟ حضرت فرمود: بله. آن دو عرض کردند: با این حال، چرا ما را از این کار منع می‌کنید؟ حضرت فرمود: برای شما نمی‌پسندم که دشنام‌دهنده باشید و در جمع مردم حاضر شده، از دیگران برائت جویند! البته اگر می‌خواهید زشتی‌های آن‌ها را توصیف کنید، از اوصاف و اعمال آن‌ها برای مردم بگویید. این کار، بهترین گفتار و رساترین روش در اقامه دلیل و حجت است. به جای این که آن‌ها را سب کنید و از آن‌ها برائت جویند، این‌گونه بگویید: «خداوندا! خون‌های ما و آن‌ها را حفظ کن. میان ما و آن‌ها صلح و دوستی ایجاد کن. آن‌ها را از گمراهیشان هدایت کن تا این که جاهلان آن‌ها حق را بشناسند و از سرکشی و دشمنی بازگردند. آنان که اصرار بر این سرکشی و دشمنی آن دارند.» این کار نزد من دوست داشتنی‌تر و بهتر است. آن دو گفتند: یا امیرالمؤمنین! موعظه‌ات را پذیرفتیم و با ادب شما مؤدب شدیم (منقری، ۱۴۰۴: ۱۰۳).

نهی از سب در سیره معصومین علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در ضمن نامه‌ای مفصل به شیعیان می‌فرماید:

از این پرهیزید که به دشمنان خدا دشنام دهید آن هنگام که آن‌ها می‌شنوند [یا

آن هنگام که از آن‌ها دشنام می‌شنوید؛ [چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿فَيَسُئُوا اللَّهَ عَدُوًّا بَعِيْرٍ عَلِيمٍ﴾؛ (آن‌ها نیز بدون آگاهی به خدا دشنام خواهند داد.) بر شما لازم است بدانید حد دشنام به خدا کجاست و آن‌ها چگونه به خدا دشنام می‌دهند. قطعاً هرکس به اولیای خدا دشنام دهد به خدا دشنام داده است و چه کسی پیش خدا ستمکارتر است از کسی که وسیله دشنام به خدا و اولیای خدا را فراهم سازد. آرام آرام از او امر الهی پیروی کنید و حول و قوه‌ای نیست، مگر به خدا.

در ابتدای این روایت آمده است که اسماعیل بن جابر گفت:

امام صادق علیه السلام این نامه را به اصحاب خود نوشت و به آن‌ها دستور داد این نامه را به یکدیگر بیاموزند و در آن درنگ نکنند و آن را بررسی کرده، به کارش بندند. آن‌ها نیز هر یک نسخه‌ای از آن را در نمازخانه منزل خویش نهادند و هرگاه نمازشان به پایان می‌رسید در آن می‌نگریستند.

در روایتی دیگر آمده است که روزی ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: «در کوفه نزد ما جماعتی هستند که معتقدند شما ایشان را فرمان داده‌اید از فلان و فلان و فلان [یعنی خلیفه اول و دوم و سوم] براءت جویند. آیا صحیح است؟» امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو ای ابوحنیفه! این صحیح نیست. به خدا پناه می‌برم.» ابوحنیفه عرض کرد: «خدا حالتان را نیکو کند. این جماعت امر را در این دو نفر [خلیفه اول و دوم] خیلی بزرگ شمرده‌اند و [لعن این دورا] سخت پی‌گیر هستند.» امام علیه السلام فرمود: «از من چه انتظاری داری؟» گفت: «نامه‌ای به ایشان مرقوم فرمایید.» حضرت علیه السلام فرمود: «به چه مضمون؟» ابوحنیفه عرضه داشت: «از ایشان بخواهید از این دو نفر دست بردارند.» امام علیه السلام فرمود: «[در این صورت] اطاعت نمی‌کنند.» (صدوق، ۱۳۸۵: ۹۱/۱).

احتمالاً ملاقات احتمالی ابوحنیفه پس از ارسال نامه‌ای بوده است که امام علیه السلام برای شیعیان نوشته بود. چون ایشان آن هنگام به تمام شیعیان دستور داده بود که این نامه را بیاموزند و در آن درنگ کنند و به کارش بندند. کسانی که به خلاف آن عمل می‌کردند به نامه‌های بعدی امام علیه السلام نیز اهمیتی نمی‌دادند؛ خصوصاً اگر نامه توسط ابوحنیفه به

دست آن‌ها می‌رسید (مسائلی، ۱۳۹۳: ۸۲).

جواز «لعن» در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم، ۳۷ بار «لعن» را با انتساب به خودش و نیز یک بار با انتساب به مردم به کار برده است. و این حد به کار بردن این واژه فی حد ذاته، دلیل بر مشروعیت «لعن» از حیث اصل اولی است. با مراجعه به قرآن کریم، پی می‌بریم که خداوند متعال، «لعن» را در چهار مورد به کار برده است: (تبریزی، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۱۳)

۱. در مورد ابلیس؛ آن جاکه می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾؛ (ص: ۷۸)

و همانا لعنت من تا روز جزا برتوست.

۲. در مورد عموم کافران؛ آن جاکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾؛ (احزاب: ۶۴)

همانا خداوند لعنت کرده کافران را و برای آنان جهنم را آماده نموده است.

۳. در مورد اهل کتاب به طور عموم و یهود به طور خصوص؛ آن جاکه می‌فرماید:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾؛ (مائده: ۷۸)

کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند....

۴. مواردی که لعنت بر عنوان عامی وارد شده، که قابل انطباق بر مسلمین و حتی

برخی صحابه است؛ برای مثال:

الف) ظالمین:

﴿أَلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. (هود: ۱۸)

ب) کاذبین:

﴿وَالْحَامِسَةُ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾. (نور: ۷)

ج) ایذای رسول ﷺ:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾.

(احزاب: ۵۷)

د) رمی محصنات به زنا:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ﴾. (نور: ۲۳)

ه) قتل مؤمن:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَقَدْ آوَاهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ

عَذَابًا عَظِيمًا﴾. (نساء: ۹۳)

و) نفاق:

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِنَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ

اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾. (توبه: ۶۸)

ز) فساد و قطع رحم:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطَعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ

اللَّهُ فَأَصْمَهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾. (محمد: ۲۲-۲۳)

بارزترین مورد لعن بعضی از صحابه در قرآن عبارت است از:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾.

مفسران گفته اند: «شجره ملعونه» در قرآن کریم، همان دودمان حکم بن ابی العاص

است و «رؤیا» همان رؤیای پیامبر ﷺ در خواب است که فرزندان مروان بن حکم، بر

منبرش، بالا و پایین می روند (فخر رازی، بی تا: ۲۰/۲۳۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۰: ۲/۴۵۳؛

واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ۳/۱۱۴).



جواز «لعن» در سیره معصومین علیهم‌السلام

با مراجعه به سنت معصومین علیهم‌السلام پی می‌بریم که ایشان تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در موارد بسیاری، به کار برده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

۱. سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

الف) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام رحلت خویش فرمود:

جَهِّزُوا جَيْشَ أَسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا؛ (شهرستانی، ۱۴۱۵: ۳۰/۱)

سپاه اسامه را روانه کنید، خداوند لعنت کند کسی را که از آن سرپیچی کند.

ب) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور خاص، معاویه را لعن و نفرین فرمود (منقری، ۲۱۸: ۱۴۰۴). هم‌چنین روایاتی دال بر ذم و لعن بنی‌امیه از آن حضرت به ما رسیده و معاویه منکران‌ها نشده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۲/۳-۱۳).

۲. سیره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

علی علیه‌السلام در موردی خطاب به اشعث بن قیس فرمود:

عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ الْأَعْيُنِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹)

در جای دیگر خطاب به مغیره بن احنس فرمود:

يَا بَنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ. (شریف رضی، ۱۴۱۲: خطبه ۱۳۵)

خطبه سوم نهج البلاغه (خطبه شمشقیه) و دیگر خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره ناکثین، قاسطین و مارقین، سندی صحیح بر سیره آن حضرت علیه‌السلام در این باب خواهد بود (القبانچی، ۱۴۲۱: ۳۹۲/۱، ۴۱۳/۸).

۳. سیره امام حسین علیه‌السلام

اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در بالین «زهیر بن قین» یار با وفای خود چنین فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ، لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ مَسَّحُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ. (السماوی، ۱۴۰۸: ۹۹)

آن حضرت علیه‌السلام بعد از شهادت علی اکبر علیه‌السلام، عاملان شهادت ایشان را نفرین

کرد و فرمود:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أَنْتَهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ
عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا. (مفید، ۱۳۸۰: ۴۵۹)

هم چنین پس از آن که حرمه تیری به سوی عبدالله بن حسن علیه السلام رها کرد و او را در دامن
عمویش به شهادت رساند، امام دست به سوی آسمان بلند کرد و آن قوم را نفرین نمود:

اللَّهُمَّ أَمْسِكْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ وَامْنَعَهُمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ مَتَّعْتَهُمْ إِلَى حِينٍ
فَفَرِّقْهُمْ فِرْقًا وَاجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدْدَاءٍ، وَلَا تُرْضِ عَنْهُمْ الْوَلَاةَ أَبَدًا فَإِنَّهُمْ دَعُونَا لِيَنْصُرُونَا
فَعَدُّوا عَلَيْنَا فَقَتَلُونَا؛

خدایا، قطرات باران را از آنان دریغ دار و برکات زمین را از آنان بازدار. خدایا! اگر تا
زمان مرگشان مهلتشان داده‌ای، پس بین آن‌ها تفرقه بینداز و گروه گروهشان قرار ده
و حاکمان را هرگز از آن‌ها راضی مگردان؛ چرا که آنان ما را دعوت کردند تا یاری
کنند ولی بر ما دشمنی ورزیدند و ما را کشتند. (مفید، ۱۳۸۰: ۴۶۵-۴۶۶)

دو خبر در فضیلت لعن قاتلان امام حسین علیه السلام

روایت اول از کتاب *مالی* است که سند را به حضرت رضا علیه السلام می‌رساند. آن
حضرت علیه السلام به ریان بن شیبیب فرمود:

اگر خواستار آن هستی که در غرفه‌های بهشت هم نشین پیغمبر و آل او شوی بر
قتله حسین علیه السلام لعن کن و اگر خواهی که ثواب شهیدان در رکاب حسین علیه السلام را
دریابی، هرگاه که حسین علیه السلام را یاد می‌کنی بگو: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا
عَظِيمًا. (صدوق، بی تا: ۱۲۹)

در کامل الزیارات نیز از داوود رقی چنین نقل می‌کند:

در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که آب خواست؛ چون تناول فرمود گریه کرد و
چشمانش در اشک غرقه شد. آن گاه فرمود: ای داوود! لعنت خداوند بر قاتل
حسین علیه السلام که هیچ بنده‌ای نیست که آبی بنوشد و حسین علیه السلام را یاد کند و قاتلان
او را لعنت نماید، مگر آن که خداوند تعالی برای او صد هزار حسنه بنویسد و



صدهزار سیئه محو کند و صدهزار درجه برای او بلند فرماید و هم چون کسی است که صدهزار بنده آزاد کرده باشد و در روز قیامت، خداوند او را خنک دل و آسوده خاطر محشور می فرماید. (ابن قولویه، بی تا: ۱۰۶)

مراد از «اولی»، «دومی» و «سومی» در زیارت عاشورا چه کسانی هستند؟

برخی بر شیعیان اعتراض می کنند: شما که مدعی وحدت بین شیعه و سنی هستید، چرا در زیارت عاشورا، خلفا را لعن و نفرین می کنید؟ در پاسخ این گروه می گوئیم: الف) «لعن» کردن فحش و ناسزا نیست، بلکه «لعن» در مقابل «رحم» و «لعنت» در مقابل «رحمت» قرار دارد و انسان عاقل و مسلمان باید بداند که چه خطی در ذیل رحمت الهی قرار دارد و چه خطی مشمول این رحمت نبوده و خارج از دایره آن قرار می گیرد؛ و گرنه دوست شناسی و دشمن شناسی یا همان «تولی و تبری» ممکن نبوده و محقق نمی گردد. از این رو هر انسان و البته هر مسلمان، عده ای را «مرحوم» و عده ای را «ملعون؛ دور از رحمت» می شناسد؛ اما باید دقت کند که خود و امیال نفسانی اش را به جای خدا نشانند، بلکه داوری او را بر اساس ملاک ها و شاخصه های وحی، سنت نبوی و سیره اهل عصمت علیهم السلام قرار دهد.

ب) بیان امام باقر علیه السلام در زیارت عاشورا که در واقع دانشگاه تعلیم اصول «تولی و تبری» است، همان است که فرمود و ضرورتی ندارد که ما برای ضمایر آن مصداق یابی نماییم. اگر لازم بود نام ببرد، می برد و ابایی نداشت. چنان که نام برخی را بیان داشت. امام علیه السلام دقت و توجه زائر (شیعه یا سنی) امام حسین علیه السلام را در این زیارت به نکته ای بسیار مهم جلب می نماید؛ می فرماید: با توجه به ماجرای اسف بار کربلا که مشهود عینی همگان بود، شما مردم «یزید» شناس شدید و او را ملعون می نامید (چنان که حتی بسیاری از اهل سنت وی را لعنت می کنند)؛ اما سطحی نگر و ظاهرگرا نباشید.

زیارت عاشورا یاد آورد می شود که یزید، صاعقه نبوده که به ناگاه از آسمان نازل شود و یا زلزله نبود که به ناگاه زیر پای امت اسلامی را بلرزاند و تخریب نماید؛ بلکه حاصل چهار جریان انحرافی پیش از خود و نتیجه بی بصیرتی و اهمال مسلمین نسبت به چهار جریان

انحرافی پیشین بود. از این رو تأکید می‌نماید: «ویزید خامساً؛ و پنجمین شان یزید». (ج) زیارت عاشورا با این بیان ژرف می‌آموزد که جریان شناس و جریان‌گرا باشید؛ نه این‌که روی افراد خاص تکیه کنید. به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «حق را بشناسید، اهلش را خواهید شناخت.» نه این‌که شخص‌گرا باشید و همواره به دنبال مصادیق و اشخاص بگردید.

جریان انحرافی را باید شناخت. وقتی انسان صراط مستقیم و جریان انحرافی را شناخت، اهل آن را در هر زمان خواهد شناخت. حتی خلافت انحرافی را نیز (در هر زمان) یک جریان انحرافی حاکم بر اذهان عمومی مردم به قدرت می‌رساند. و گرنه از دست شخص تنها (یا حتی با چند هم‌دست، پیرو یا طرفدار) کاری بر نمی‌آید، حتی امام علی علیه السلام نیز باشد، خانه نشین می‌شود.

انحراف و حتی انحرافات ایجاد شده در صدر اسلام، مختص آن دوره نبوده که اذهان گمان‌کنند مقصود، فلان شخص و فلان شخص بوده است. بلکه اگر آنان نبودند، کسان دیگری پرچم دار انحراف می‌شدند و هم‌اکنون نیز عین همان صراط و عین همان انحرافات وجود دارد، در حالی‌که آن افراد دیگر در میان ما نیستند. نه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هست و نه اصحاب سقیفه، نه معاویه هست و نه امام حسن علیه السلام، نه یزید هست و نه امام حسین علیه السلام، ولی خطوط، جریان‌ها، توطئه‌ها، اختلاف‌افکنی‌ها و تفرقه بین مسلمین و انداختن آنان به جان یکدیگر، هم چنان همان‌ها هستند. از این رو در ادامه سلام‌ها یا لعن‌ها، تولی‌ها و تبری‌های زیارت عاشورا «الی یوم القیامه» آمده است. (د) مشکل اختلاف میان شیعه و سنی، به زیارت عاشورا بر نمی‌گردد که گمان کنیم کنار گذاشتن آن موجب رفع اختلافات شده و یا زیارت امام حسین علیه السلام از دوریا نزدیک موجب تشدید اختلافات می‌شود. این دروغی القایی برای حذف فرهنگ عاشورا در اذهان عمومی شیعه و سنی است.

این‌که شایع می‌کنند زیارت عاشورا موجب تشدید اختلافات شیعه و سنی می‌شود، به ضرر اهل سنت است؛ چرا که ناخودآگاه القا می‌نماید آن‌ها طرفداران معاویه و یزید هستند، در حالی‌که چنین نیست. چهارمین خلیفه آنان حضرت علی علیه السلام است و

اکابرشان و حتی بسیاری از خودشان به اهل بیت علیهم السلام ارادت داشته و دارند و تنها وهابیت که ساخته و پرداخته و نیز دست نشانده انگلیس و امریکاست، با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عناد دارد (www.x-shobhe.com).

معمولاً در اماکنی که وهابیون، فعالیت گسترده دارند و دنبال سوژه سازی علیه شیعیان هستند به شکل های مختلف می کوشند با دستاویز قرار دادن برخی موضوعات حاشیه ای، افکار عمومی را علیه شیعیان بسیج کرده و از آن بهره برداری های تبلیغاتی کنند. به عنوان نمونه همه ساله در مراسم حج و یا عمره در کنار قبور ائمه بقیع علیهم السلام هنگامی که زائران شیعه با کتاب های *مفاتیح الجنان* مشغول توسل به امامان چهارگانه خود در آن مکان مقدس هستند، مأموران وهابی سعودی جلومی آیند و کتاب های شیعیان را از دست آنان می گیرند و می پرسند: «مراد از اولی، دومی و سومی که در زیارت عاشورا لعن می کنید، چه کسانی هستند؟»

این شبهه را به چند روش می توان پاسخ داد (عصیری، ۱۳۹۳: ۲۰۹-۲۱۲):

۱. از کجا بدانیم منظور از این چند نفر، چه کسانی هستند؟ اگر گوینده این جملات می خواست مراد خود را آشکار بگوید که می گفت و به اجمال و ابهام واگذار نمی کرد و شما که علم غیب را حتی برای انبیا نیز قائل نیستید چگونه توقع دارید ما بدانیم که مراد از این سه نفر، چه کسانی هستند؟

۲. شما (وهابیت) که چنین پیش داوری را از سوی شیعه می کنید که مراد شیعیان از لعن اولی، خلیفه اول اهل سنت و مراد از دومی، خلیفه دوم از اهل سنت و مراد از سومی، خلیفه سوم اهل سنت است، پس به همین روال آیا جرئت می کنید چهارمی را نیز خلیفه چهارم خود؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام بدانید؟ اگر پاسخ دهنده بگوید: «نمی دانم»، می گوئیم: از کجا آن سه تا را فهمیدی، ولی این چهارمی را نفهمیدی؟ همان گونه که درباره چهارمی گفتی: «نمی دانم» ما نیز درباره همان سه نفر می گوئیم: «نمی دانیم» و هرگونه پیش داوری درباره آن سه نفر را رد می کنیم.

۳. در معتبرترین منابع اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که اگر کسی استحقاق لعن و نفرین نداشته باشد و چنین شود، همان لعن و نفرین برای او تبدیل به

رحمت و برکت می‌گردد (نیشابوری، ۱۴۱۹: ۴/۱۵۹۲). اگر چنین است، ناراحتی شما از چیست؟

۴. از همه جالب‌تر پاسخی است که شیخ طوسی در شرایطی بسیار سخت داده است. در تاریخ آمده که چون دشمنان شیخ طوسی نزد خلیفه عباسی سعایت او را کردند و خلیفه، منظور از این چهار نفر را که در زیارت عاشورا آمده و مرحوم شیخ طوسی آن را در کتاب مصباح المتعجد آورده پرسید. پاسخ داد: اشتباه به عرض شما رسانده‌اند؛ مراد از اولی، «قایل» است که «هابیل» را به ناحق کشت؛ «دومی» قیدار، پی‌کننده شتر حضرت صالح علیه السلام است؛ «سومی» قاتل حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام است و «چهارمی» ابن ملجم، قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام است. خلیفه با شنیدن توجیه شیخ طوسی رحمته الله از زرنگی او خوشش آمد و نه تنها سخن سعایت‌کنندگان را نپذیرفت، بلکه جایگاه شیخ را نزد خود رفعت بخشید و آنان را تنبیه کرد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۴۸۱/۱-۴۸۲).

بنابراین در پاسخ شبهه اندازان، بدون این که «به یقین حکم کنیم منظور از این چهار نفر چه کسانی هستند» می‌گوییم: آنان کسانی هستند که به پیامبران و اهل بیت علیهم السلام ظلم آگاهانه روا داشته‌اند که به خاطر ظلم آگاهانه، مستحق لعن و نفرین‌اند و هیچ مسلمانی نیست که مخالف لعن دشمنان پیامبران و اهل بیت علیهم السلام باشد.

نتیجه‌گیری

برخی اظهار داشته‌اند زیارت عاشورا، برگشت به تاریخ گذشته و موجب تفرقه بین مسلمانان است و مصلحت در حذف فقرات حاوی لعن و سب قاتلان سیدالشهدا علیه السلام است؛ زیرا مانع وحدت است و ما نباید وحدت مسلمین را فدای یک امر تاریخی کنیم. گذشتگان مسئول کار خویش‌اند و ما هم مسئول حفظ وحدت مسلمانان هستیم.

در پژوهش حاضر پس از بررسی جایگاه تاریخی «لعن» و «سب» در قرآن کریم و سیره معصومین علیهم السلام به این نتیجه رسیدیم که «سب» رفتار ناهنجار فردی است که جامعه آن را نمی‌پذیرد و از نظر قرآن و سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام مطرود است؛ اما مفهوم «لعن»، غیر از مفهوم «سب» است و از جهت لغوی و شرعی، با آن تفاوت دارد. لعن، مفهوم و معنایی

عقیدتی است که مساوی با «دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا» است. قرآن کریم، این مفهوم را درباره شیطان، کفار، اهل کتاب، منافقین و افراد مسلمانی که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند به کار برده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مفهوم را در مورد مسلمانانی که مرتکب کارهای خلاف شرع می‌شدند، بیشتر به کار برده است. پیروان اهل بیت علیهم السلام برخلاف آن چیزی که به آن متهم شده‌اند تمام صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را لعن نمی‌کنند؛ بلکه تنها کسانی را لعن می‌کنند که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را لعن کرده‌اند.

سخن آخر این که در منظر شیعیان، «لعن» یک ضرورت عقیدتی است (تبری) و تبری قلبی از هرگونه عقیده، اخلاق و عمل باطل، ممدوح است؛ زیرا هیچ مزاحمتی با ملاک‌های دیگر ندارد؛ اما از لعن علنی در موارد زیان‌بار، برابر قانون تراحم با مصالح مهم دینی، باید پرهیز شود.



منابع

- ابن الاثير، عزالدين ابوالحسن (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، تحقيق: محمود محمد الطناحي، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- ابن فارس، ابوالحسين احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائيس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (بي تا)، *كامل الزيارات*، تصحيح و تعليق: اميني تبريزي، نجف، مرتضويه.
- ابن منظور، جمال الدين (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
- انصاري، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۰ق)، *المكاسب*، تحقيق: محمد كلانتر، قم، دارالكتاب.
- ايزدي، مهدي و اسلام ملكي معاف (۱۳۹۲ش)، «تحليل و نقد يكي از فقرات نسخه رايج زيارت عاشورا»، *كتاب قيم*، سال سوم، ش ۸، ص ۱۵۷-۱۷۹.
- البيضاوي، عبدالله بن عمر (۱۴۱۰ق)، *تفسير بيضاوي*، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- تبريزي، جواد (۱۳۸۹ش)، *زيارت عاشورا فرائد از شبيهه*، قم، دارالصديقه الشهيدة.
- السماوي، محمد (۱۴۰۸ق)، *ابصار العين في انصار الحسين عليه السلام*، قم، مكتبة بصيرتي.
- شريف رضى، محمد بن حسين (۱۴۱۲ق)، *نهج البلاغه*، تحقيق: صبحي صالح، قم، دارالهجره، چاپ پنجم.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷ش)، *مجالس المؤمنين*، تهران، اسلاميه.
- شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (۱۴۱۵ق)، *الملل والنحل*، تحقيق: امير على مهنا و على حسن فاعور، بيروت، دارالمعرفه.
- صدوق، محمد بن على (۱۳۷۱ش)، *الاعتقادات (مصنفات الشيخ المفيد)*، تحقيق: على ميرشريفى و عصام عبدالسيد، قم، كنگره شيخ مفيد.

- _____ (۱۳۸۵)، *علل الشرائع* (ج ۱)، مقدمه: محمد صادق بحر العلوم، قم، مكتبة الداوری.
- _____ (بی تا)، *الامالی*، ترجمه: آیت الله کمره ای، تهران، کتابچی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا)، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۴۰۸)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، بیروت، دارالجیل.
- عصیری، سید مجتبی (۱۳۹۳ ش)، *شبهات عزاداری ۲*، قم، سید مجتبی عصیری.
- عندلیب همدانی، محمد (۱۳۹۲ ش)، *میزان تشیع: بررسی سند، محتوا و نسخه های زیارت عاشورا*، قم، جمکران.
- فخررازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- القبانچی، سید حسن (۱۴۲۱ ق)، *المسند الامام علی علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش)، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب جزایری، قم، دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گرایلی، محمد باقر و مریم جعفرزاده (۱۳۹۵ ش)، «بررسی فقهی سب مسلمان نسبت به مخالف دین»، *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، سال دهم، ش ۳۴، ص ۱۲۱-۱۴۰.
- مسائلی، مهدی (۱۳۹۳ ش)، *لعن های نامقدس: تبیین قوانین و محدودیت های تبری*، اصفهان، آرما.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجره.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۰ ش)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تصحیح: محمد باقر محمودی، تهران، اسلامیه.

- المقري الفيومي، احمد بن محمد (١٤١٤ق)، المصباح المنير، قم، دارالهجره، چاپ دوم.
- منقري، نصر بن مزاحم (١٤٠٤ق)، وقعة صفين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- نوري، حسين بن محمد تقى (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
- نيشابورى، مسلم بن الحجاج (١٤١٩ق)، صحيح مسلم، بيروت، دار ابن حزم.
- واحدى نيشابورى، على بن احمد (١٤١٥ق)، الوسيط فى تفسير القرآن المجيد، تحقيق: لجنة من الاساتيد، بيروت، دارالكتب العلميه.
- <http://www.x-shobhe.com/shobhe/3541.html>
- <https://article.tebyan.net/305948>
- زندگينامه علامه عسکرى + ماجراى زيارت عاشورا، حديث كساء؛ <http://www.pirastefar.ir/?p=4574>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

